

قل ما كنت بدعاً من الرسل بگو من در میان فرستادگان بدعتی تازه نیستم

ومحمد ليس بدعاً من الرسل، فدعوة جميع الأنبياء والأوصياء لم تلاق القبول من علماء الدين، وكبراء المجتمعات التي بعثوا فيها، فمحمد حاربه رؤساء مكة وعلمائها الذين حاربوا الشريعة، ولم يؤمن به علماء اليهود وعلماء النصارى ومن استخفوه من عوامهم، مع أنهم كانوا يبشرون به ويترقبون ظهوره ([239]).

محمد (ص) بدعتی در میان فرستادگان نبود. دعوت همه‌ی انبیا و اوصیا (علیهم السلام) با پذیرفته شدن از طرف علمای دین و بزرگان جامعه‌ای که در آن مبعوث شده بودند، مواجه نگردید. حضرت محمد (ص) نیز با جبهه‌گیری رؤسای مکه و علمایش که با شریعت سرسبز داشتند، رویارو گردید، و عالمان یهود و نصاری و مردمی که فریبشان را خورده بودند به آن حضرت (ص) ایمان نیاوردند؛ با وجود اینکه آنها به آمدنش بشارت می‌دادند و چشم انتظار ظهورش بودند [240]!

وموسی (ع) لم یرض عنه کثیر من بنی اسرائیل، ووقف ضده بعض علمائهم وحاولوا حرف الشريعة واستخفاف الناس، کالسامري وبلعم بن باعورة ([241]).
بسیاری از بنی اسرائیل نیز از موسی (ع) راضی نشدند و برخی علمایشان در برابر آن حضرت (ع) ایستادند و به تحریف شریعت و فریفتن مردمان اقدام کردند؛ عالمانی همچون سامری و بلعم بن باعورا [242].

أما عيسى (ع) فلم یرض عنه معظم علماء بنی اسرائیل وكبرائهم؛ لأن وجوده (ع) بینهم كان توبيخاً لهم، وزهده فضيحة أخزتهم.
اما در مورد حضرت عیسی (ع) نیز بیش‌تر علمای بنی اسرائیل و بزرگان‌شان از وی راضی نشدند؛ چرا که وجود آن حضرت (ع) در میان ایشان، توبیخ و

نکوهشی برایشان بود، و زهد و بی‌اعتنایی او به این دنیا، آنها را رسوا و خوار می‌ساخت.

ورد في الإنجيل: (و حينئذٍ وبخ يسوع الشعب بأشد عنف؛ لأنهم نسوا كلمة الله، واسلموا أنفسهم للغرور فقط، ووبخ الكهنة لإهمالهم خدمة الله ولجشعهم، ووبخ الكتبة لأنهم علموا تعاليم فاسدة وتركوا شريعة الله، ووبخ العلماء لأنهم أبطلوا شريعة الله بواسطة تقاليدهم. وأثر كلام يسوع في الشعب حتى إنهم بكوا جميعهم من صغيرهم إلى كبيرهم. يستصرخون رحمة ويضرعون إلى يسوع لكي يصلي لأجلهم ما خلا كهنتهم ورؤسائهم، الذين أضمرُوا في ذلك اليوم العداً لیسوع؛ لأنه تكلم ضد الكهنة والكتبة والعلماء فصمموا على قتله، ولكنهم لم ينبسوا بكلمة خوفاً من الشعب، الذي قبله نبياً من الله. ورفع يسوع يديه إلى الرب الإله وصلى، فبكى الشعب وقالوا ليكن كذلك يا رب ليكن كذلك، ولما انتهت الصلاة نزل يسوع من الهيكل وسافر ذلك اليوم من أورشليم مع كثيرين من الذين اتبعوه وتكلم الكهنة فيما بينهم بالسوء في يسوع) [243].

در انجيل آمده است: «در آن هنگام يسوع (مسیح) مردمان را با تندی تمام نکوهش نمود؛ زیرا ایشان خدا را فراموش و جان‌های خود را تنها برای فریفته شدن تسلیم کرده بودند، و کاهنان را به خاطر اهمال‌شان در خدمت به خداوند و حرص و طمع‌شان نکوهش نمود، و کاتبان را از آن رو که مطالب فاسد می‌آموختند و شریعت الهی را ترک نموده بودند توبیخ نمود، و عالمان را برای آنکه شریعت الهی را با سنت‌های خود باطل نموده بودند سرزنش نمود. سخنان يسوع در مردم اثر گذاشت تا آنجا که همگی از کوچک و بزرگ می‌گریستند و با فریاد از وی درخواست رحمت می‌نمودند و با تضرع از حضرت می‌خواستند برایشان دعا کند؛ به غیر از کاهنان و رؤسا که چنین نمی‌کردند؛ همان‌ها که در آن روزگار کینه و دشمنی يسوع را به دل گرفتند؛ چرا که وی بر ضد کاهنان، کاتبان و عالمان سخن می‌گفت، و ایشان بر کشتن وی مصمم شدند اما از ترس مردمی که او را به عنوان پیامبری از جانب خداوند

پذیرفته بودند، لب به سخن نگشودند. یسوع دست‌هایش را به سوی پروردگارِ معبود بلند کرد و دعا نمود. مردمان گریستند و آمین گفتند و گفتند: پروردگارا چنین باد! پروردگارا چنین باد! چون دعا به پایان رسید یسوع از هیکل فرود آمد و آن روز به همراه عده‌ی بسیاری از پیروانش، از اورشلیم مسافرت نمود، و کاهنان در جمع خود شروع به بدگویی از آن حضرت نمودند» [244].

وسيلاقى المهدي (ع) ما لاقاه أسلافه من الأنبياء والأوصياء من علماء الدين والطواغيت، ولعل مصيبتهم ستكون أكبر كما تدل عليه بعض الروايات. وسيأتي البحث في رواية تأول علماء الدين للقرآن واحتجاجهم على المهدي (ع) بآيات القرآن الكريم، بعد أن يفسروها بعقولهم الناقصة وأهوائهم الشخصية [245].

مهدی (ع) نیز هر آنچه پیشینیانش از انبیا و اوصیا از عالمان دین و طاغوت‌ها دیدند، خواهد دید و چه بسا مصیبت آن حضرت شدیدتر باشد. چنانکه در بعضی روایات آمده است. بحث در خصوص تأویل قرآن توسط علمای دین و احتجاجات آنها بر مهدی (ع) با آیات قرآن کریم، پس از آنکه این آیات را با عقل‌های ناقص‌شان و خواست و نظرات شخصی‌شان تفسیر نمودند، خواهد آمد [246].

[239] - روي العياشي: عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) في قوله: (وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا) فقال: (كانت اليهود تجد في كتبها أن مهاجر محمد (عليه الصلاة والسلام) ما بين غير واحد، فخرجوا يطلبون الموضع فمروا بجبل يسمى حداداً، فقالوا حداد واحد سواء، فتفرقوا عنده، فنزل بعضهم بفدك وبعضهم بخيبر وبعضهم بتيماء، فاشتاق الذين بتيماء إلى بعض إخوانهم فمروا بهم إعرابي من قيس، فتكادوا منه، وقال لهم: أمر بكم ما بين غير واحد، فقالوا له: إذا مررت بهما فأرناهما، فلما توسط بهم أرض المدينة، قال لهم: ذاك غير وهذا أحد، فنزلوا عن ظهر إبله فقالوا له: قد أصبنا بغتينا فلا حاجة لنا في إبلك، فذهب حيث شئت، وكتبوا إلى إخوانهم الذين بفدك وخيبر: إنا قد أصبنا الموضع فهلموا إلينا، فكتبوا إليهم: إنا قد استقرت بنا الدار واتخذنا الأموال وما أقربنا منكم، وإذا كان ذلك فما أسرعنا إليكم، فاتخذوا بأرض المدينة الأموال، فلما كثرت

أموالهم بلغ تبع فغزاهم فتحصنوا منه فحاصرهم، فكانوا يرقون لضعفاء أصحاب تبع، فيلقون إليهم بالليل التمر والشعير، فبلغ ذلك تبع فرق لهم وأمنهم فنزلوا إليه، فقال لهم: إني قد استطبت بلادكم ولا أرى إلا مقيماً فيكم، فقالوا له: انه ليس ذلك لك، إنها مهاجر نبي وليس ذلك لأحد حتى يكون ذلك، فقال لهم: فاني مخلف فيكم من أسرتي من إذا كان ذلك ساعده ونصره، فخلف فيهم حيين الأوس والخزرج فلما كثروا بها كانوا يتناولون أموال اليهود، فكانت اليهود تقول لهم: أما لو بعث محمد لنخرجنكم من ديارنا وأموالنا، فلما بعث الله محمداً (عليه الصلاة والسلام) أمنت به الأنصار وكفرت به اليهود، وهو قول الله (وَكَاثِبُونَ مَنِ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا "إِلَى" فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ) تفسير العياشي: ج 1 ص 49.

[240] - عياشى روایت می‌کند: از ابو بصیر از ابو عبد الله (ع) درباره‌ی سخن حق تعالی «(و با آنکه پیش از آن خواستار پیروزی بر کافران بودند)» روایت شده است که فرمود: «یهود در کتاب‌های خود خوانده بودند که هجرت محمد که سلام و صلوات بر او باد، ما بین دو کوه غیر و احد می‌باشد؛ پس، از سرزمین خود کوچ کردند تا آن محل را پیدا کنند، و به کوهی رسیدند که آن را حداد می‌گفتند. گفتند: «حداد و احد یکی هستند» و اطراف آن کوه پراکنده شدند. برخی از آنان در فدک، برخی در خیبر، و برخی دیگر در «تیما» منزل گزیدند، اینچنین بود تا هنگامی که بعضی از یهودیان تیما خواستند به دیدار بعضی از برادران خود بروند. در همین حین مردی اعرابی از قبیله‌ی قیس بر آنان عبور کرد. آنها شتران او را کرایه کردند. او به ایشان گفت: «من شما را از میان غیر و احد می‌برم.» گفتند: «هر وقت به آن محل رسیدی، به ما اطلاع بده». آن مرد اعرابی همچنان می‌رفت تا آنها را به وسط اراضی مدینه رسانید. به آنها گفت: «این کوه غیر است، و این هم کوه احد». یهودیان از پشت شترانش پیاده شدند و به او گفتند: «ما به آرزویمان رسیدیم، و دیگر نیازی به شتران تو نداریم. تو می‌توانی هر جا که می‌خواهی بروی». پس نامه‌ای به برادران یهود خود که در خیبر و فدک منزل گرفته بودند نوشتند، که ما به آن نقطه‌ای که بین غیر و احد است رسیده‌ایم، شما هم نزد ما بیایید. در پاسخ نوشتند: «ما در اینجا خانه ساخته‌ایم، و آب و ملک و اموالی به دست آورده‌ایم، نمی‌توانیم اینها را رها نموده، نزدیک شما منزل کنیم، ولی هر وقت آن پیامبر موعود مبعوث شد، به شتاب نزد شما خواهیم آمد». این عده از یهودیان که در مدینه یعنی میان غیر و احد منزل کردند، اموال بسیاری کسب کردند. تُبَع از بسیاری مال آنان خبردار شد و به جنگ با آنان برخاست. یهودیان متحصن شدند. تُبَع ایشان را محاصره کرد. افراد تبه نسبت به ضعیفان دل‌رحم بودند و به آنها شبانه خرما و جو می‌داند. این خبر به تبع رسید، دلش بر ایشان به رحم آمد و امان‌شان داد، پس آنها بر او وارد شدند. تبع به ایشان گفت: «می‌خواهم در اینجا میان شما بمانم، برای اینکه مرا خیلی معطل کردید». گفتند: «تو نمی‌توانی در اینجا بمانی برای اینکه اینجا محل هجرت پیغمبری است، نه جای تو، و نه جای هیچ کس دیگر، تا آن پیغمبر مبعوث شود». تبع گفت: «حال که چنین است، من از خویشاوندان خودم کسانی را در اینجا می‌گذارم، تا وقتی آن پیغمبر مبعوث شد، او را یاری کنند» و تُبَع دو قبیله‌ی اوس و خزرج را که می‌شناخت در مدینه منزل داد. چون نفرات این دو قبیله بسیار شدند، اموال یهودیان را می‌گرفتند. یهودیان به آنان می‌گفتند: «اگر محمد ظهور کند، شما را از دیار و اموال خود بیرون می‌کنیم». اما وقتی خداوند محمد (ص) را مبعوث فرمود، انصار به وی ایمان آوردند، ولی یهودیان به او کافر شدند و این، همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «(و با آنکه پیش از آن خواستار پیروزی بر کافران بودند، به او ایمان نیاوردند... که لعنت خدا بر کافران باد)». «تفسیر عیاشی: ج 1 ص 49.

[241] - لقد أشار (ع) إلى مواقفهما المخزية فيما تقدم فراجع.

[242] - پیش‌تر سید (ع) موضع‌گیری‌های ننگین آنها را بیان فرمود.

[243] - إنجيل برنابا: الفصل 12.

[244] - إنجيل برنابا: فصل 12.

[245] - عن الفضيل بن يسار، قال: (سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: إن قائمنا إذا قام استقبال من جهل الناس أشد مما استقباله رسول الله من جهال الجاهلية. قلت: وكيف ذلك؟ قال: إن رسول الله أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيدان والخشب المنحوتة، وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله يحتج عليه به، ثم قال: أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر) الغيبة للنعمان: ص 307 باب 17 ح 1.

[246] - از فضیل بن یسار روایت شده است: شنیدم ابا عبد الله (ع) می فرماید: «قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول خدا (ص) با آن از سوی نادانان جاهلیت روبه رو شد، رویارو خواهد شد». عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: «رسول خدا (ص) در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوب های تراشیده و مجسمه های چوبین را می پرستیدند، اما قائم ما چون قیام کند در حالی به سوی مردم می آید که همگی کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و با آن بر او احتجاج می نمایند». سپس فرمود: «بدانید که به خدا سوگند موج دادگستری او به آن گونه که گرما و سرما نفوذ می کند تا درون خانه های آنان راه خواهد یافت».